

فصلنامه علمی و پژوهشی «بررسی‌های حسابداری»

سال چهارم - شماره ۱۶ و ۱۷ - تابستان و پاییز ۱۳۷۵

ص ۹۳-۱۰۹

به سوی یک نظریه کارآ و منصفانه در خط‌مشی‌ها و رویه‌های حسابداری

ترجمه و گردآوری: حمیدرضا خلوت

چکیده مقاله

در پی تحقیق برای قانونمندی مبانی نظری حسابداری، مسأله اصلی که نظریه پردازان با آن مواجه هستند معطوف به نوع ترکیبی است که برای بازار قائل هستند. آنها می‌خواهند فرایند این ترکیب را که به موجب آن به بازار ماهیت مستقل از افراد می‌بخشد را کشف نموده و آن را مبنا قرار دهند. در این راه فرضیه‌ها و مدل‌های بسیاری طرح و پیرامون آن تحقیق و پژوهش به عمل آمده است. به عنوان نمونه از بهترین فرضیات بیان شده فرضیه بازار کارآ سرمایه را می‌توان نام برد که از درخشندگی خاصی برخوردار بوده است. در راستای این طرز تفکر است که سؤالات مطرح شده پیرامون الزام آور بودن افشاء اطلاعات مالی قابل پاسخگویی می‌باشد، چرا که مقصد مشخص است: «هدایت بازار در جهت اصلاح، پیشرفت و رفاه عمومی جامعه».

برقراری عدالت در بازار سرمایه انگیزه و هدفی است که به عنوان یک مبنای منصفانه و کارآ برای اهداف و روشهای حسابداری معرفی می‌گردد. عدالت در بازار سرمایه به مفهومی که در نظر است عبارت است از برابری فرصتها یا به عبارت دیگر توزیع متقارن اطلاعات میان

سرمایه‌گذاران. وجود و رعایت بی‌طرفی در افشاء کامل اطلاعات مسلماً سبب کارایی بازار سرمایه و افزایش بازده می‌شود. دستیابی به این هدف خود نیازمند وجود یک بازار کاملاً کارآ می‌باشد، به نحوی که اطلاعات به‌طور متقارن، سریع و کامل جهت تأثیرگذاری بر قیمت‌ها در اختیار بازار قرار گیرد تا قیمت‌ها حاوی اطلاعات کامل باشند.

بنابر این می‌توان اینگونه نتیجه گرفت که هر قدر مقررات افشاء کاملتر و بی‌طرفانه‌تر باشد بازار به طرف کارایی بیشتر سوق می‌یابد ولیکن به لحاظ نبود امکانات کافی جهت درج و انتشار به موقع سریع و بی‌طرفانه اطلاعات در حال حاضر نمی‌توان انتظار داشت که در کوتاه مدت به بی‌طرفی کامل در انتشار اطلاعات دست یابیم.

واژه‌های کلیدی

استانداردهای حسابداری - گزارشگری مالی - اطلاعات مالی - بازار کارآی سرمایه -

پورتفوی

مقدمه

از نخستین سالهای قرن بیستم استادان حسابداری و دست‌اندرکاران این حرفه در صدد بسط یک نظریه عام حسابداری بوده‌اند. زیرا اغلب بر این باور بودند که اگر روی مفاهیم اساسی توافق به عمل آید و موفق به بسط و ارائه یک چارچوب نظری برای گزارشگری مالی شوند، اصول و روشهای حسابداری مبتنی بر آن برای همه به سادگی قابل فهم است.

در روند این تلاشها وقتی حرفه حسابداری وارد دهه ۷۰ شد، اعتقاد غالب این بود که پیشرفت در استانداردهای حسابداری بدون تدوین یک چارچوب نظری بدست نمی‌آید. علی‌رغم این موضوع تاکنون نتیجه هیچیک از کوششها، مورد پذیرش همگان قرار نگرفته و همچنین نتایج حاصله نیز تا حدودی خلاف هدف مورد نظر جلوه نموده است.

۱- «از مقاله چارچوب نظری در تعیین استانداردها»، ترجمه آقایان مجید میراسکندری و دکتر حسین عبده تبریزی، مجله حسابداری.

از طرف دیگر دیدگاه عمومی در این میان ایجاد و تا حدودی گسترش یافت، که بسط و ارائه یک چارچوب نظری برای تعیین اصول و قواعد گزارشگری، یا به عبارت دیگر امکان ارائه یک نظریه عمومی از گزارشگری مالی غیر ممکن است.

بر دیدگاه صاحبان نظریه اخیر همچنان تفکر سنتی «پاسخگویی به نیاز فردی اشخاص و گروه‌های استفاده‌کننده از اطلاعات مالی» حاکم است. آنها می‌گویند با ارائه اطلاعات به افراد و گروه‌های خاص است که حسابداری در کل به جامعه خدمت می‌کند. آن چنان که از برخورد این عده با مفهوم جامعه و فرد برمی‌آید ترکیب جامعه را نوعی ترکیب مکانیکی تلقی می‌کنند و معتقدند: اگر اطلاعات حسابداری در جهت به حداکثر رساندن منافع اجزای جامعه باشد، خود به خود پیشرفت جامعه را تضمین می‌کند. البته در بین نظریه پردازان این گروه، افرادی هستند که به جمع توجه می‌کنند اما منظور نظر آنها از کل، توجه به وجود نیازهای مشترک شخصی افراد و زیر مجموعه‌های اجتماع است و نه از آن جنبه که برای جامعه یک ماهیت مستقل قائل باشند. از نظر این گروه حسابداری مسئولیتی فراتر از ارائه اطلاعات برای تصمیم‌گیری افراد دارد بنابراین به طور صریح یا ضمنی چنین استدلال می‌کنند که چون نیاز یا خواست استفاده‌کنندگان از اطلاعات مالی متفاوت است پس سعی در ایجاد مجموعه معینی از اطلاعات مالی به گونه‌ای که پاسخگوی نیاز همه استفاده‌کنندگان باشد، بی نتیجه خواهد بود. سپس نتیجه می‌گیرند که قواعد و اصول گزارشگری مالی نمی‌تواند بر پایه یک نظریه منحصر به فرد بنا گردد.

متون نوشته شده درباره اهداف حسابداری و روشهای آن توسط صاحبان این دیدگاه معمولاً با این فرض شروع می‌شود که سرمایه‌گذاران و وام‌دهندگان در جهت اتخاذ تصمیمات اقتصادی خود از اطلاعات مالی استفاده می‌نمایند، و از این فرض نتیجه می‌گیرند که شرط الزامی بودن افشای این اطلاعات (مربوط) بر اساس یک سری اصول و قواعد حسابداری، برای رسیدن به هدف ضروری است.

خلایی که در فرایند استدلال فوق وجود دارد این است که حتی اگر مفید بودن اطلاعات مالی برای اشخاص استفاده‌کننده مسلم فرض شود، این فرض نیاز به الزام افشای عمومی و مبتنی بر قاعده بودن اطلاعات مذکور را توجیه نمی‌نمایند.

به عنوان مثال نان، مسکن، هنر، کتاب و در بسیاری از کشورها تحصیلات بالاتر نیازهای اساسی گروه گسترده‌ای از استفاده‌کنندگان را مرتفع می‌سازد و لیکن به آن گونه که برای حسابداری و اصول آن قائلیم، هنوز زمان تهیه و کیفیت ارائه آنها از طرف مؤسسات عمومی به روش دقیق، تضمین و الزام‌آور نشده است. بیشتر وجود انگیزه‌های داخلی طرفین عرضه و تقاضا کیفیت و زمان ارائه آنها را تعیین می‌کنند. حتی در مورد اطلاعات حسابداری نیز بعضی از صاحب‌نظران معتقدند بخاطر وجود انگیزه در مدیران برای افشای ارادی اطلاعات مالی و نیز با توجه به غیر مؤثر بودن قواعد و روشهای موجود حسابداری در رسیدن به اهداف مورد نظر، وجود چنین قواعدی غیر ضروری و زائد است. پس واقعاً اگر مبنای نظریه این گروه را بپذیریم چه نیازی به اصول و روشهای حسابداری وجود دارد؟ و برای وادار نمودن واحدهای تجاری به رعایت این اصول و قواعد چه انگیزه‌ای وجود دارد؟

در مقابل این گروه معتقدین به امکان ارائه یک نظریه عمومی از گزارشگری مالی قرار دارند. عقیده این گروه اغلب از یک دیدگاه خاص جامعه‌شناسی نشأت می‌گیرد، به طوری که برای جامعه ترکیبی حقیقی قائل بوده و آن را ماهیتی مستقل می‌دانند.

برگرفته از این دیدگاه جامعه‌شناسی که بُعد اقتصادی آن (بازار به عنوان یک ترتیب حقیقی و ماهیت مستقل) نیز تحقیقاً اثبات شده، طرفداران نظریه عمومی برای گزارشگری مالی، هدف صورتهای مالی را به جای رفع نیازهای اطلاعاتی و بهینه نمودن وضعیت افراد، گروه‌ها و زیر مجموعه‌های جامعه، پاسخگویی به نیازهای اطلاعاتی و هدایت جامعه اقتصادی و بهینه نمودن وضعیت کل جامعه قرار داده است.

در پی تحقیق برای قانونمندی مبانی نظری حسابداری (به صورت قیاسی) مسأله اصلی که این نظریه پردازان با آن مواجه هستند معطوف به نوع ترکیبی است که برای بازار قائل هستند. آنها می‌خواهند فرایند این ترکیب را که به موجب آن به بازار ماهیت مستقل از افراد می‌بخشد را کشف و آن را مبنا قرار دهند.

در این راه فرضیه‌ها و مدلهای بسیاری طرح و پیرامون آن تحقیق و پژوهش به عمل آمده است. به عنوان نمونه از بهترین فرضیات بیان شده، فرضیه بازار کاراً (مؤثر) سرمایه را می‌توان نام برد که در راستای این طرز تفکر از درخشندگی خاصی برخوردار بوده است.

فرضیه مذکور به کیفیتی از بازار اطلاق شده که به جای سرمایه گذاران و طلبکاران، بازار به عنوان استفاده کننده اصلی قرار می گیرد.

در راستای این طرز تفکر است که سؤالاتی از قبیل چه لزومی به قواعد حسابداری وجود دارد؟ چه لزومی به وجود روشهای حسابداری است؟ و چه نوع روشهای حسابداری لازم است؟ مفهوم پیدا می کند. زیرا مقصد مشخص است: «هدایت بازار در جهت اصلاح و پیشرفت جامعه».

عدم تعادل در بازار سرمایه و مقررات افشا

عدم تعادل در بازار سرمایه به عنوان نابرابری در فرصتها یا عدم وجود روشهایی اصولی و سیستماتیک جهت ارائه اطلاعات به سرمایه گذاران تعریف شده است که در نتیجه باعث سوق دادن بخش خصوصی و عمومی به سمت زیانهای، همچون بالا رفتن هزینه های تجاری، بازارهای کم رونق، کاهش جریانات اوراق بهادار و به طور کلی کاهش عایدات تجاری خواهد شد. چنین زیانهایی را می توان از طریق به کارگیری یک سیاست اساسی عمومی و افشای کامل اطلاعات (به طور منصفانه و بی طرفانه) کاهش داد.

بی طرفی و عدالت در روش افشای اطلاعات با تعبیر سنتی - اخلاقی آن در حسابداری که عموماً در قالب عدم تقلب و حمایت از سرمایه گذاران ناآگاه در مقابل بهره برداری عوامل داخلی به کار گرفته می شود، تفاوت دارد. در مقابل چنین تصور مبهم، بی جاذبه و غیر ضروری، (که در تعبیر سنتی آن مطرح است) مفهوم عدالت با تعبیری که گفته شد عبارت است از یک هنر و عملکردی که به طور مداوم با آخرین پیشرفتهای تئوریک در اقتصاد و مدیریت مالی در ارتباط است.

همانگونه که این مفهوم یک توجیه صحیح اقتصادی برای مقررات افشا فراهم می آورد، یک معیار عملی که مورد نظر عموم باشد را در مورد نحوه افشا برای سیاست گذاران حسابداری نیز ارائه و مبانی بسیار غنی، جهت ارزیابی نتایج این مقررات در اختیار پژوهشگران قرار می دهد.

علی رغم کوششهای فراوان در دهه های اخیر، هنوز پاسخ رضایت بخشی به سؤالات

اساسی مربوط به عملکرد و تأثیرات اجتماعی مقررات حسابداری (اصول و روشهای پذیرفته شده حسابداری) برای ما حاصل نگردیده است. مخصوصاً این سؤال که چرا مقررات؟ چه چیزی دستورالعملهای محض را در رابطه با تهیه و انتشار اطلاعات مالی شرکتها توجیه می‌نماید؟ در اینجا است که یک توجیه الزام‌آور آشکار می‌گردد.

برای مثال مکرراً بحث می‌شود که مقررات موجود در جهت دستیابی به اهداف مورد نظر اجتماعی غیر مؤثر بوده و لذا این مقررات زائد هستند. نکته قابل توجه، این واقعیت است که مراجع تدوین کننده استانداردهای حسابداری هم در پیشنهادها و هم در بیانیه‌های خود به ندرت به شرح توجیهی مقررات اشاره می‌نمایند.

بیانیه‌هایی که در مورد اهداف و فرایند حسابداری هستند عموماً از این مفهوم که «سرمایه‌گذاران و وام‌دهندگان از اطلاعات مالی جهت اتخاذ تصمیمات تجاری استفاده می‌کنند و فراتر از آن چنین اطلاعاتی از طریق پیش‌بینی‌ها باعث بهبود تخصیص منابع می‌شوند» نشأت می‌گیرد. با این حال همانطور که قبلاً اشاره شد حتی اگر مفید بودن اطلاعات مالی مسلم فرض شود، این الزامی بودن و مبتنی بر قاعده بودن اطلاعات را توجیه نمی‌نماید. سؤال «چرا مقررات؟» تنها سؤال مطرح شده نیست، سؤالات فراوان دیگری نیز وجود دارد. برای مثال FASB مکرراً اشاره دارد که انتخاب اصول و روشهای عملکردی حاکم بر گزارشگری مالی باید مبتنی بر معیارهایی باشند که منافع عمومی را تضمین نماید. ولی چگونه باید به این هدف رسید؟ اصولاً گزارشگری مالی باید دارای چه اثراتی در جامعه باشند تا بتوان صفات «تضمین کننده منافع عمومی» و یا «کمک کننده به پیشرفت اقتصادی جامعه» را به آنها اطلاق نمود.

صفت «مفید بودن اطلاعات» برای استفاده کنندگان پیوسته به عنوان عامل اساسی و تعیین کننده معرفی شده است و لیکن مشخص است که در یک جامعه با وجود رجحانها و اهداف مختلف از سوی افراد جامعه، مفید بودن اطلاعات به صفات استفاده کنندگان و محیط تصمیم‌گیری هر یک بستگی دارد. بنابر این باز هم این سؤال باقی خواهد بود که در معیار منافع عمومی چه چیزی تعیین کننده طرح و انتخاب قواعد و روشهای حسابداری است؟ چگونه باید اثرات اجتماعی قواعد و روشهای حسابداری و گزارشگری مالی ارزیابی شوند تا

کفایت مؤثر بودن آنها تعیین کردند؟ علی‌رغم این موضوع می‌بینیم، در حال حاضر با وجود آنکه گویایی و قدرت اطلاع رسانی گزارشگری مالی افزایش یافته، لیکن پیشرفت چندانی در به نظم و در قالب یک نظریه عمومی ارائه نمودن اصول و روشهای اساسی حسابداری و نیز توجیه آثار اجتماعی آنها بدست نیامده است.

عدالت در بازار سرمایه

برقراری عدالت در بازار سرمایه انگیزه و هدفی است که به عنوان یک مبنای منصفانه و کارا برای اصول و روشهای حسابداری معرفی می‌گردد. فرایند به نظم در آوردن و تثوریزه نمودن قواعد و رویه‌های اساسی حسابداری می‌تواند با مطالعه و تجزیه و تحلیل وسیع در جهت دستیابی به یک رابطه روشن میان روشها و قواعد حسابداری از یک طرف و عدالت در بازار سرمایه از طرف دیگر حاصل گردد. عدالت در بازار سرمایه با مفهومی که در نظر است عبارت است از «برابری فرصتها» یا به معنای تساوی در دستیابی به اطلاعات مربوط توسط سرمایه گذاران جهت ارزشگذاری داراییها. به عبارت ساده‌تر عدالت در بازار سرمایه یعنی برقراری سیستم توزیع متقارن اطلاعات میان سرمایه گذاران.

کاوشهای ادبی وسیعی در خصوص مفاهیم بی‌طرفی^۱، انصاف^۲ و عدالت^۳ توسط فیلسوفان انجام شده و اخیراً مفاهیم متفاوتی از بی‌طرفی در ادبیات اقتصادی از طریق تجزیه و ترکیب در مدل‌های تثوریک مورد بحث قرار گرفته که برجسته‌ترین آنها، «اصول عدالت»^۴ آقایان رالز و فولی بوده و در آن مفهوم بی‌طرفی به عنوان مفهوم «بدون حسادت»^۵ تعریف شده است. این مفاهیم در مفروضات اقتصادی بسیار زیادی به کار گرفته شده است.

1- Equity

2- Fairness

3- Justice

4- Rawls & Floey's Principles of Justice

5- Equity as-no-envy Concept

مفروضاتی همچون شیوه‌های انتخاب که دربرگیرنده منابع طبیعی، جیره‌بندی کالا، ابزار حکمیت نیروی کار، ساختار دستمزد منصفانه و غیره می‌باشد. لذا اینگونه مطالب باعث می‌شود تا آگاهی اقتصاددانان در مورد اینکه اتخاذ تصمیمات حداقل تا حدودی متأثر از توجه به بی طرفی است، افزایش یابد.

عدالت (بی طرفی) به مفهوم برابری در فرصتها و جاذبه‌های آن

در این مرحله مقدماتی به نظر می‌رسد تعبیری مناسب از مفهوم بی طرفی در حسابداری، همان مفهوم برابری در فرصتها باشد. این تعبیر به علت مقبولیت عمومی و همچنین توجیه‌پذیری آن جهت برقراری اصول و روشهای حسابداری می‌تواند مبنایی پرجاذبه باشد. همچنان که این تعبیر در مباحث عمومی، سیاستهای گروهی، رفرمهای اجتماعی و حتی آثار هنری و فرهنگی به عنوان یک هدف مجذوب‌کننده مد نظر قرار می‌گیرد.

حتی چنین استدلال می‌شود که شالوده سیاست و تصمیمات ارشادی یک دولت مردمی باید ایجاد برابری در فرصتها برای افراد جامعه باشد نه سعی در مساوی نمودن دستاوردهای آنان. خصوصیت عمده عدالت به معنای برابری فرصتها این است که مفهومی از قبل تعیین شده است که بر مبنای آن آینده ساخته می‌شود (مفهوم آینده‌گرا).

البته این تعبیر با مفهوم عام عدالت (تساوی در نتایج و برآمدها که مفهومی گذشته‌گرا می‌باشد) رابطه بسیار نزدیکی داشته و به طور غیر استدلالی می‌توان نتیجه گرفت افزایش در تساوی فرصتها به طور قابل توجهی به تساوی نتایج تسری می‌یابد. جاذبه مفهوم عدالت به معنای برابری فرصتها این است که هیچ تضادی با عوامل انگیزشی کارآیی نداشته و بر عکس، کوشش در جهت تساوی سود و ثروت (نتایج و برآمدها) تأثیر عوامل تشویق‌کننده را خنثی می‌نمایند.

هر مکانیزمی که بازار سرمایه را به سمت تساوی در درآمدهای واقعی سرمایه‌گذاران سوق دهد، نه تنها تمامی انگیزه‌ها را حذف می‌کند، بلکه بازار سرمایه را از جاذبه‌های اصلی پیش‌بینی راه‌حلهای مختلف بازده و ریسک سرمایه‌گذاری دور می‌سازد. همچنین زمانی که به وسیله مفاهیم گذشته‌گرا، تفاوت‌های ایجاد شده در برآمدها از طریق یک راه جبرانی حذف

گردد، در این صورت هیچگونه پاداشی جهت تقبل ریسک وجود نخواهد داشت.

برابری فرصتها به عنوان یک مفهوم متعالی

عدالت به مفهوم برابری فرصتها یک مفهوم مطلق بوده (نه نسبی) و اگر در پژوهشهای اقتصادی و حسابداری به عنوان محور قرار گیرد می تواند در ارزیابی قواعد و روشهای پیشنهادی به طور گسترده تری هدایت گردد. زیرا این مفهوم هم در تجزیه و تحلیلهای نظری و هم در تعاریف تجربی کاربرد دارد. لذا چنین عنوان شده که دامنه برابری در فرصتها را می توان از طریق تفاوت مازاد ریسک تعدیل شده با عایدات سرمایه گذاران تعریف و اندازه گیری نمود. بدیهی است، زمانی که قیمت بازار کاملاً در بردارنده اطلاعات باشد، نتیجه این اندازه گیری صفر خواهد بود. بنابراین رویه های حسابداری بر پایه بی طرفی را می توان با دقت زیاد تعریف و پیامدهای اجتماعی آن را تحت عنوان کاهش در عدم تقارن اطلاعات و یا تغییر در متغیرهای متأثر از عدم تقارن اطلاعاتی، به صورت مقداری ارزیابی نمود.

عدالت به مفهوم برابری فرصتها در بازار سرمایه و توزیع متقارن اطلاعات میان سرمایه گذاران هنگامی که بازار سرمایه پررونق و کاربرد گزارشهای مالی قابل ملاحظه باشد، به عنوان یک شاخص متعالی بهتر خود را نشان خواهد داد.

پیامدهای اجتماعی ناشی از بی عدالتی در بازار سرمایه

در دیدگاه سنتی حسابداری، نیاز به حمایت از سرمایه گذاران کوچک (عموماً کم اطلاع) مطرح بوده و احتمالاً از این واقعیت که در بازار سرمایه به عدالت رفتار نمی گردد نسج گرفته است. با این حال وضع قواعد و روشهایی برای کاهش این بی عدالتی معمولاً به صورت مبهم، ساده و یا حالت پدرمآبانه بیان می شود. همچنین با اظهار اینکه سرمایه گذاران کوچک تحت سلطه عوامل درون سازمانی هستند و می باید با کمک این قواعد از خطرات دزدی و تقلب مصون باشند این پیشنهادها به عنوان مبنایی برای قانونگذاری اغلب، قانع کننده نیست، به طوری که اهمیت دادن به پدیده هایی مانند تقلب به عنوان حداکثر خطری که سرمایه گذاری را تهدید می کند، روند پویایی حسابداری را به طور قابل توجهی تحت الشعاع قرار داده بود.

آقای راس^۱ در این مورد می‌گوید «شناسایی و تفکیک منابع بی طرفانه مقررات افشا بین گروه‌های داخلی و خارجی بسیار مشکل است». به نظر می‌رسد که این مسأله در مقابل دیدگاه سنتی آن که افراد خارجی تحت سلطه افراد داخلی هستند و نیاز دارند از آنها حمایت شود، قرار گرفته است. بر اساس نمونه‌های کلاسیک، هر سرمایه‌گذار تا جایی که هزینه‌های تهیه اطلاعات برابر با منافع استفاده از اطلاعات گردد اقدام به تحصیل اطلاعات می‌کند. این نگرش زمانی کاربرد دارد که ارزش اطلاعات مستقل از نیاز اطلاعاتی سرمایه‌گذاران باشد و به نظر می‌رسد که این موضوع، مبنایی برای سرمایه‌گذاری بر روی سرمایه‌های انسانی یا توسعه ابزار و تکنیکهای تجزیه و تحلیل به نحوی که بتوان آنها را متناوباً در مدل‌های پیش بینی سرمایه‌گذاری مورد استفاده قرار داد، گردیده است.

به دنبال این بینش آقای ویلسون ثابت کرد که در حقیقت تولید اطلاعات باعث افزایش بازده می‌گردد و بنابراین این زمانی که بازده کل بالا می‌رود، هزینه تولید اطلاعات برای هر واحد کاهش می‌یابد و این در حالی است که ارزش اطلاعات برای هر واحد تغییر پیدا نمی‌کند. در نتیجه این حالت، امکان بروز رفتار انحصار گرایانه برای تولید کنندگان و استفاده کنندگان عمده اطلاعات را بوجود می‌آورد. تحصیل اطلاعات برای سرمایه‌گذاری در سطح پایین امکان دارد توجیه پذیر نباشد ولی سرمایه‌گذارانی که عملکرد بهتری در کسب اطلاعات داشته باشند می‌توانند انتظار بازده بالاتری را داشته باشند. اخیراً آقایان Feldstein و Yitzhaki گزارش داده‌اند که سرمایه‌گذاران ثروتمند بیش از سایر سرمایه‌گذاران دارای بازده سرمایه‌گذاری بوده‌اند.

در یک بازار سرمایه که در آن تقارن اطلاعاتی میان سرمایه‌گذاران وجود ندارد، سرمایه‌گذاران کم اطلاع در مواجهه با سرمایه‌گذاران دارای اطلاعات بیشتر، رفتاری محافظه کارانه داشته و با به حداقل رساندن روابط معاملاتی و تجارتي، در صحنه بازار از خود دفاع می‌کنند. زیرا می‌دانند در تجارت و معامله با این گونه سرمایه‌گذاران (که از اطلاعات بیشتری برخوردار هستند) خواهند باخت و متحمل زیان خواهند شد.

معمولاً پس از آنکه سرمایه‌گذاران کم اطلاع یک ترکیب خاص سرمایه‌گذاری (Portfolio) را انتخاب می‌کنند، برای مدتها از تغییر و مبادله آن در بازار اجتناب می‌ورزند و عملاً منافع حاصل از انتخاب ترکیب جدید در زمانی که شرایط اقتصادی تغییر می‌یابد را نادیده می‌گیرند. به علاوه سرمایه‌گذاران کم اطلاع از طریق روابط قانونی و قراردادی که میان سهامداران و گردانندگان واحد تجاری (مدیران) وجود دارد، می‌توانند بر مدیران مذکور اعمال فشار نموده و مانع از دخالت در خرید و فروش اوراق بهادار شوند.

نتیجه کلی در مقابل نابرابریهای اطلاعاتی در بازار، سرمایه‌گذاران کم اطلاع معاملات خود در بازار را به حداقل رسانده و یا نهایتاً از بازار سرمایه خارج می‌گردند. از طرفی ممانعت سرمایه‌گذاران کم اطلاع از مشارکت مدیران واحدهای تحت کنترل خود، باعث می‌شود که منافع حاصل از سهام در گردش کاهش یافته و سودمندی و کارایی مدیریت در رابطه با کیفیت اداره و بهره‌وری از اوراق سهام نیز بسیار محدود گردد.

همچنین از آنجا که حجم عظیمی از سرمایه‌گذاران کم اطلاع بدینوسیله از گردش تجارت حذف می‌شوند، باعث می‌شود سرمایه‌گذاران آگاه نیز از منافع حاصل از افزایش تقاضا برای اطلاعات در بازار محروم گردند زیرا تقاضا برای اطلاعات بسیار پایین‌تر از میزانی است که می‌تواند باشد و انگیزه‌ای برای گسترش فراهم سازی اطلاعات وجود نخواهد داشت. در نتیجه اقتصاد جامعه از داشتن یک بازار مؤثر و کارآی سرمایه و مزایای آن محروم می‌شود. در چنین شرایطی اساس روابط ما بر بی عدالتی در بازار سرمایه بوده که منشاء آن رفتارهای تدافعی و محافظه کارانه سرمایه‌گذاران کم اطلاع در رویارویی با عدم تعادل در بازار سرمایه می‌باشد.

حال سؤالی که مطرح است این است که چگونه می‌توان آثار اجتماعی منفی ناشی از عدم تعادل در بازار سرمایه را کاهش داد؟ مسلماً مهمترین راه حل آن است که نابرابری مورد اشاره و منشاء آن شناسایی و برطرف شود. قبلاً مشخص شد که برتری اطلاعاتی سرمایه‌گذاران آگاه بزرگترین منشاء این عدم تعادل می‌باشد. لذا از طریق ایجاد یک روش قانونگذاری و گزارشگری به موقع (مقررات افشا) اطلاعات جهت تعیین قیمت اوراق بهادار و نیز ایجاد التزام و تعهد نسبت به رعایت و اجرای این قواعد و روشها از سوی واحدهای گزارشگر،

می توان به برقراری تعادل اطلاعاتی میان سرمایه گذاران دست یافت. در صورت استقرار چنین روشها و قواعد گزارشگری و به خصوص التزام به رعایت آنها از سوی واحدهای گزارشگر، تحت شرایطی اطلاعات از افراد آگاه به اشخاص کم اطلاع منتقل می شود و در نتیجه وضعیت عده ای از سرمایه گذاران به لحاظ افزایش فرصتها جهت معاملات و پذیرش بیشتر در ریسک بهبود می یابد. (در حالی که وضعیت دیگران را بدتر نمی سازد).

همچنین بواسطه وجود چنین روشها و قواعد عمومی گزارشگری، موهبتی چون فرصتهای تجاری، به طور مساوی بین سرمایه گذاران توزیع می شود. لذا بر این اساس نیاز به تلاش جهت افزایش کارایی کاهش یافته و این خود نوعی تأمین منافع بعضی از سرمایه گذاران است با هزینه سایرین. ولی این نکته باید تأکید شود که حتی اگر چنین مسأله ای وجود داشته باشد، امکان عدم تعادل در بازار، در اثر وجود اطلاعات نامتقارن، اصلاح قواعد و روشهای گزارشگری مالی را بر این اساس لازم می نمایاند. از این گذشته مسأله موقتی است و در بلند مدت، حداقل از شدت آن کاسته خواهد شد. به عنوان نمونه، در یک نظام اجتماعی ممکن است برنامه ای جهت کمک به فقرا مقرر گردد در حالی که منطقی نیست با هزینه سایرین عده ای خاص منتفع شوند (در یک جامعه تجاری) و لیکن هدف اصلی این قانون بهبود وضعیت کل جامعه و افزایش رضایت خاطر عمومی است که در نتیجه کاهش فقر عمومی، این قانون توجیه پذیر است.

یک ملاک عملیاتی جهت مقبولیت عمومی

با توجه به اینکه مهمترین هدف سیاستگذاران حسابداری باید افزایش بی طرفی در بازارهای سرمایه باشد، سؤالی که مطرح می شود این است که «چگونه می توان این هدف را عملی کرد؟» قانونگذاران چه رهنمودهایی را در انتخاب قوانین باید در نظر بگیرند؟ ابتدا به طور خلاصه رهنمودهایی که قانونگذاران را راهنمایی می نماید، مطرح می شود. موضوع اصلی که فعالیتهای FASB را تحت الشعاع قرار می دهد به شرح ذیل است:

اساسی ترین نقش گزارشگری مالی، تهیه و ارائه اطلاعات مفید، جهت ارزیابی ریسک و

بازده مورد انتظار یک سرمایه‌گذاری می‌باشد. به هر حال با توجه به دانسته‌های محدود ما در مورد شکل‌های خاص اطلاعاتی که جهت ارزیابی ریسکها و بازده مورد انتظار وجود دارد، این موضوع که اهداف اصلی ذکر شده می‌تواند قانونگذاران حسابداری را در انتخاب اطلاعات خاص به طور مؤثر کمک نماید، تعجب‌آور نیست. از طرفی کوششهایی که در جهت توجه بیشتر به ثمربخش بودن کیفیت اطلاعات مالی، همچون مربوط بودن، کمی بودن و قابلیت اتکا انجام گرفته، چندان هم موفق نبوده است.

به طور کلی نه تنها مخالفتهای اساسی با کیفیات مختلف مورد نظر وجود دارد، بلکه تکیه محض به چنین کیفیاتی باعث نادیده گرفتن مشخصه اصلی اطلاعات است. ارزش مربوط بودن یک داده خاص، خارج از زمینه تصمیماتی آن قابل اندازه‌گیری نمی‌باشد. یعنی ما زمانی می‌توانیم بگوییم یک اطلاع مربوط است که اول بدانیم این اطلاع درباره چه موضوعی تهیه شده و سپس بدانیم اطلاع مرتبط با آن موضوع مورد نظر چیست؟

با توجه به انواع مختلف استناده‌کنندگان از صورتهای مالی و نیازهای اطلاعاتی هر یک، رهنمودی که بتواند رویه‌گذاران حسابداری را در انتخاب روشهای افشا کمک نماید، کاملاً آشکار و روشن نمی‌باشد و مسلماً در بیشتر موارد دستیابی به چنین برابری اطلاعات تقریباً غیر ممکن می‌نماید.

ارزیابی پیامدهای اجتماعی مقررات (قواعد و رویه‌های حسابداری)

ارزیابی پیامدهای اجتماعی، جزء لاینفک هر رویه عمومی است. این امر یعنی پیامدهای اجتماعی در جریان ارزیابی و بازسازی رویه‌ها، اطلاعات مفیدی فراهم می‌سازد. در سالهای اخیر روند ارزیابی رویه‌های حسابداری بر اساس آزمون تأثیر تغییر مقررات بر روی قیمت سهام متمرکز گردیده است. ولی به طور قاطع نمی‌توان گفت که تغییر در قیمت سهام یک شرکت متأثر از تغییر در مقررات بوده و تاکنون تحقیقات قبلی و فعلی نتوانسته‌اند به طور کامل بیان کنند که تغییر در مقررات چه تأثیر مستقیمی بر روی ارزش سهام می‌گذارد و یا از این تغییر اطلاعات، چه کسانی و به چه مقدار منتفع یا متضرر می‌شوند. لذا به نظر می‌رسد که روشهای تحقیقی مکملی جهت ارزیابی پیامدهای اجتماعی رویه‌های حسابداری مورد نیاز

است. چند پیشنهاد جهت این امر به شرح ذیل ارائه گردیده است.

۱- تحقیق در گسترش تغییرات قیمت و تأثیرات مقداری بر معاملات

۲- تحقیق در تغییر آگاهی بخشی قیمتها

۳- تحقیق در اطلاعات داخلی - به طور انحصاری

۴- تحقیق در تفاوت بازده مورد انتظار

۱- تحقیق در مورد گسترش تغییرات قیمت و تأثیرات مقداری بر معاملات: از آنجا که

وسعت نامتقارن بودن اطلاعات در میزان دامنه تغییرات قیمت و میزان معاملات تأثیر می‌گذارد، لذا یکی از راههای عملی می‌تواند بررسی همبستگی میان دامنه تغییرات قیمت و میزان نامتقارن بودن اطلاعات باشد. به این ترتیب تأثیرات مقررات افشا را (که هدفش بی طرفی در بازارهای سرمایه است) می‌توان با آزمون وجود رابطه میان تغییر در میانگین تغییرات قیمت و میزان معاملات بعد از برقراری تقارن اطلاعاتی مورد ارزیابی قرار داد.

۲- تحقیق در تغییر آگاهی بخشی قیمتها: هر اندازه قیمتها بیشتر آگاهی بخش باشند،

بازده غیر عادی سرمایه‌گذاران آگاه به طور میانگین کاهش می‌یابد. بنابر این افزایش میزان آگاهی بخشی قیمتها باعث افزایش تقارن اطلاعاتی از طریق کاهش میانگین بازده مورد انتظار اطلاعات داخلی (محرمانه) می‌شود. آزمون عملی این مسأله را مورد آزمایش قرار می‌دهد که آیا تغییر در آگاهی بخشی قیمتها با مقررات خاص ارتباط دارد یا نه و در واقع می‌توان از آن به عنوان آزمونی از پیامدهای بی طرفی یک رویه حسابداری اشاره نمود. میزان آگاهی بخشی قیمتها را می‌توان از طریق سنجش دامنه تغییرات قیمت در حول و حوش روز افشا اطلاعات، اندازه‌گیری نمود.

آقای اولسون^۱ نشان داد که قیمت‌هایی که بیشتر آگاهی بخش هستند در زمان افشا اطلاعات

دارای دامنه تغییرات کمتری هستند.

۳- تحقیق در اطلاعات داخلی (محرمانه) - به طور انحصاری: پیامدهای مقررات را

همچنین می‌توان از طریق آزمون مستقیم اینکه آیا مقررات خاص باعث کاهش عدم تقارن اطلاعات گردیده‌اند یا خیر؟ اندازه‌گیری نمود. برخی از روش‌های تحقیق بر اساس «بازار پایه» اشاره دارند که از دیدگاه بی‌طرفی، این سؤال مطرح می‌باشد که آیا اطلاعات داخلی شرکتها قبل از افشای عمومی می‌تواند باعث افزایش بازده گردند؟

در سال ۱۹۷۵ آقای کالینز^۱ این مسأله را چنین عنوان کرد «در سالهای ۱۹۶۷ الی ۱۹۷۰ از خط تولید اطلاعات به عنوان ورودی در مقررات خاص تجاری، برای سرمایه‌گذاران در اوراق بهادار مورد استفاده قرار گرفت که به طور آماری افزایش عمده‌ای در بازده‌های سالهای ۱۹۶۸ و ۱۹۶۹ در برداشت. بنابر این سرمایه‌گذارانی که قبل از سال ۱۹۷۰ دسترسی خصوصی به خط تولید اطلاعات داشتند در مقابل سایر سرمایه‌گذاران توانستند به یک بازده غیر عادی دست یابند». بنابر این از دیدگاه بی‌طرفی، توجه به مقررات مربوط به خط تولید افشای اطلاعات توسط کمیته بورس اوراق بهادار در جهت کاهش عدم تقارن اطلاعات ضروری به نظر می‌رسد.

۴- تحقیق در تفاوت بازده مورد انتظار: همانطور که قبلاً اشاره شد دلیل اصلی طرح مسأله بی‌طرفی در مقررات افشای اطلاعات مالی و تساوی فرصتها، تفاوت زیاد در بازده و ریسک تعدیل شده مورد انتظار سرمایه‌گذاران، می‌باشد. مسلماً چنانچه بتوان بهبود در تساوی مورد انتظار را به رویه خاصی از افشا نسبت داد مقبولیت اجتماعی ناشی از بی‌طرفی بوجود خواهد آمد.

این مسأله آزمون تفاوت بازده مورد انتظار رده‌های مختلف سرمایه‌گذاران و تغییرات این تفاوت که ناشی از مقررات افشا در طول زمان می‌باشد را محاسبه می‌نماید. البته مشاهده مستقیم بازده مورد انتظار غیر ممکن است. ولی همانگونه که در تحقیقات اقتصادی و مدیریت مالی مرسوم است، می‌توان استنباطی از بازده مورد انتظار را از طریق تفاوت‌های بازده شناسایی شده سیستماتیک بدست آورد. یک روش تحقیق دیگر که به نتایج برآمده از رویه‌های افشا اشاره دارد مقایسه تفاوت بازده مورد انتظار قبل و بعد از تغییرات عمده در افشا

می‌باشد. نوع دیگری از روش تحقیق مقایسه تفاوت افزایش بازده سرمایه‌گذاری در کشورهای مختلف که مقررات افشای مختلفی دارند، بر مبنای روش قبلی می‌باشد. البته تفاوت در شرایط اقتصادی و بسط مقررات افشا در کشورهای مورد بررسی حائز اهمیت بوده و باید مورد بررسی قرار گیرد. باید توجه داشت که این روش تحقیق با روشهای تحقیق جاری حسابداری «بازار پایه» بسیار متفاوت است.

تجزیه و تحلیل مستقیم بی طرفی نیازمند طبقه‌بندی سرمایه‌گذاران به گروه‌های متفاوت از نظر دارایی و درآمد و غیره می‌باشد. این روش مشابه تجزیه و تحلیل سایر رویه‌های عمومی که نمی‌توان به قدر کافی آنها را از طریق مشاهده تأثیر رویه‌ها بر میانگین افراد ارزیابی کرد، می‌باشد.

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب یاد شده وجود و رعایت بی طرفی در افشای اطلاعات مسلماً سبب کارایی بازار سرمایه و افزایش بازده می‌شود. دستیابی به این هدف خود نیازمند وجود یک بازار کاملاً کارآ می‌باشد، به نحوی که اطلاعات به طور متقارن، سریع و کامل جهت تأثیرگذاری سریع بر قیمتها در اختیار بازار قرار گیرد تا قیمتها حاوی اطلاعات کامل باشند. تحقیقاتی که در این مبحث به آن اشاره شد خود گواه این مطلب است که هنوز بازار کاملاً کارآ وجود ندارد، چراکه تأثیر مقررات مختلف افشای اطلاعات بر روی بازار سرمایه قابل ارزیابی نیستند. بنابراین می‌توان اینگونه نتیجه گرفت که هر قدر مقررات افشاء کاملتر و بی طرفانه‌تر باشد، بازار به طرف کارایی بیشتر سوق می‌یابد ولیکن به لحاظ عدم وجود امکانات کافی جهت درج و انتشار به موقع، سریع و بی طرفانه اطلاعات در حال حاضر، نمی‌توان انتظار داشت که در کوتاه مدت به بی طرفی کامل در انتشار اطلاعات دست یابیم.

منابع و مأخذ

این مقاله ترجمه‌ای است از:

Baruch Lev., "Toward a Theory of Equitable an Efficient Accounting Policy", The

Accounting Review, Vol. LXIII, No. 1, January 1988, PP.1-22.

سایر منابع و مآخذ

- 1- AICPA (American Institute of Certified Public Accountants), "**Objecives of Financial Statements**", (New York: AICPA, October 1973).
- 2- **Financial Accounting Standards Board**, "Conceptual Framework for Accounting and Reporting: Consideration of the Report of the Study Group on the Objectives of Financial Statements," Discussion memorandum (FASB, June 6, 1974).
- 3- **Financial Accounting Standards Board**, "Tentative Conclusions on Objectives of Financial Statements of Business Enterprises", (FASB, December 2, 1976a).
- 4- **Financial Accounting Standards Board**, "Conceptual Framework for Financial Accounting and Reporting: Elements of Financial Statements and their Measurement", Discussion memorandum (FASB, December 2, 1976b).
- 5- **Financial Accounting Standards Board**, "Objectives of Financial Reporting by Business Enterprises", Statement of Financial Accounting Concepts No. 1 (FASB, November 1978).
- 6- Lev, B., "On the Adequacy of Publicly Available Financial Information for Security Analysis", in Abdelkhalik and Keller, Eds., **Financial Information Requirements for Security Analysis** (Duke University, 1978).
- 7- Lev, B., and J. A. Ohlson, "Market-Based Empirical Research in Accounting: A Review, Interpretation, and Extension", Supplement to **Journal of Accounting Research** (1982), PP. 249-322.
- 8- Lev, B., and S. H. Penman, "Voluntary Forecast Disclosure, Non-Disclosure, and Stock Prices", Unpublished Working Paper (University of California-Berkeley, March 1987).